



دانشگاه سیام نور

فقر و نابرابری اجتماعی

(رشته علوم اجتماعی)

محمدجواد زاهدی

امروزه کتاب‌خوانی و علم‌آموزی، نه تنها یک وظیفه‌ی ملی، که یک واجب دینی است.

مقام معظم رهبری

در عصر حاضر یکی از شاخصه‌های ارزیابی رشد، توسعه و پیشرفت فرهنگی هر کشوری میزان تولید کتاب، مطالعه و کتاب‌خوانی مردم آن مرز و بوم است. ایران اسلامی نیز از دیرباز تاکنون با داشتن تمدنی چندهزارساله و مراکز متعدد علمی، فرهنگی، کتابخانه‌های معتبر، علما و دانشمندان بزرگ با آثار ارزشمند تاریخی، سرآمد دولت‌ها و ملت‌های دیگر بوده و در عرصه‌ی فرهنگ و تمدن جهانی به‌سان خورشیدی تابناک همچنان می‌درخشد و با فرزندان نیک‌نهاد خویش هنرنمایی می‌کند. چه کسی است که در دنیا با دانشمندان فرزانه و نام‌آور ایرانی همچون ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، فارابی، خوارزمی و ... همچنین شاعران برجسته‌ای نظیر فردوسی، سعدی، مولوی، حافظ و ... آشنا نباشد و در مقابل عظمت آنها سر تعظیم فرود نیاورد. تمامی این افتخارات ارزشمند، برگرفته از میزان عشق و علاقه فراوان ملت ما به فراگیری علم و دانش از طریق خواندن و مطالعه منابع و کتاب‌های گوناگون است. به شکرانه‌ی الهی، تاریخ و گذشته ما، همیشه درخشان و پربار است. ولی اکنون در این زمینه در چه جایگاهی قرار داریم؟ آمار و ارقام ارائه‌شده از سوی مجامع و سازمان‌های فرهنگی در مورد سرانه‌ی مطالعه‌ی هر ایرانی، برایمان چندان امیدوارکننده نمی‌باشد و رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز از این وضعیت بارها اظهار گله و ناخشنودی نموده‌اند.

کتاب، دروازه‌ای به سوی گستره‌ی دانش و معرفت است و کتاب خوب، یکی از بهترین ابزارهای کمال بشری است. همه‌ی دستاوردهای بشر در سراسر عمر جهان تا آنجا که قابل کتابت بوده است، در میان دست‌نوشته‌هایی است که انسان‌ها پدید آورده و می‌آورند. در این مجموعه‌ی بی‌نظیر، تعالیم الهی، درس‌های پیامبران به بشر، و همچنین علوم مختلفی است که سعادت بشر بدون آگاهی از آنها امکان‌پذیر نیست. کسی که با دنیای زیبا و زندگی‌بخش کتاب ارتباط ندارد بی‌شک از مهم‌ترین دستاورد انسانی و نیز از بیشترین معارف الهی و بشری محروم است. با این دیدگاه، به‌روشنی می‌توان ارزش و مفهوم رمزی عمیق در این حقیقت تاریخی را دریافت که اولین خطاب خداوند متعال به پیامبر گرامی اسلام (ص) این است که «بخوان!» و در اولین

سوره‌ای که بر آن فرستاده‌ی عظیم‌الشان خداوند، فرود آمده، نام «قلم» به تجلیل یاد شده‌است: «إِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ. الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» در اهمیت عنصر کتاب برای تکامل جامعه‌ی انسانی، همین بس که تمامی ادیان آسمانی و رجال بزرگ تاریخ بشری، از طریق کتاب جاودانه مانده‌اند.

دانشگاه پیام‌نور با گستره‌ی جغرافیایی ایران‌شمول خود با هدف آموزش برای همه، همه‌جا و همه‌وقت، به‌عنوان دانشگاهی کتاب‌محور در نظام آموزش عالی کشورمان، افتخار دارد جایگاه اندیشه‌سازی و خردورزی بخش عظیمی از جوانان جویای علم این مرز و بوم باشد. تلاش فراوانی در ایام طولانی فعالیت این دانشگاه انجام پذیرفته تا با بهره‌گیری از تجربه‌های گرانقدر استادان و صاحب‌نظران برجسته کشورمان، کتاب‌ها و منابع آموزشی درسی شاخص و خودآموز تولید شود. در آینده هم، این مهم با هدف ارتقای سطح علمی، روزآمدی و توجه بیشتر به نیازهای مخاطبان دانشگاه پیام‌نور با جدیت ادامه خواهد داشت. به‌طور قطع استفاده از نظرات استادان، صاحب‌نظران و دانشجویان محترم، ما را در انجام این وظیفه‌ی مهم و خطیر یاری‌رسان خواهد بود. پیشاپیش از تمامی عزیزانی که با نقد، تصحیح و پیشنهادهای خود ما را در انجام این وظیفه‌ی خطیر یاری می‌رسانند، سپاسگزاری می‌نماییم. لازم است از تمامی اندیشمندانی که تاکنون دانشگاه پیام‌نور را منزلگاه اندیشه‌سازی خود دانسته و ما را در تولید کتاب و محتوای آموزشی درسی یاری نموده‌اند، صمیمانه قدردانی گردد. موفقیت و بهروزی تمامی دانشجویان و دانش‌پژوهان عزیز آرزوی همیشگی ما است.

دانشگاه پیام‌نور

فهرست مطالب

پیشگفتار	نه
فصل اول. دلالت‌شناسی فقر و نابرابری	۱
هدف کلی	۱
هدف‌های یادگیری	۱
مقدمه	۲
۱-۱ دلالت‌شناسی فقر	۲
۱-۱-۱ تعریف فقر	۲
۱-۱-۲ انواع فقر	۳
۱-۱-۳ دلالت‌های فقر	۶
۲-۱ دلالت‌شناسی نابرابری	۱۷
۲-۱-۱ دلالت‌های برابری	۱۹
۲-۱-۲ تعریف نابرابری	۲۴
۲-۱-۳ انواع نابرابری	۲۵
۲-۲ دلالت‌های نابرابری	۲۹
خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل اول	۳۸
فصل دوم. مهم‌ترین بنیان‌های فقر و نابرابری	۴۱
هدف کلی	۴۱
هدف‌های یادگیری	۴۱
مقدمه	۴۱
۱-۲ فرهنگ فقر	۴۲

۴۵	۲-۲ توزیع نامتعادل قدرت
۵۱	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل دوم
۵۳	فصل سوم. رهیافت‌های نظری فقر و نابرابری
۵۳	هدف کلی
۵۳	هدف‌های یادگیری
۵۳	مقدمه
۵۴	۱-۳ رهیافت‌های نظری فقر
۵۵	۱-۱-۳ رویکرد اقتصادی
۵۷	۲-۱-۳ رویکرد سیاسی
۵۷	۳-۱-۳ رویکرد روان‌شناختی
۵۸	۴-۱-۳ رویکرد محیط‌گرایی - بوم‌شناختی (اکولوژیکی)
۶۰	۵-۱-۳ رویکرد فرهنگی
۶۱	۶-۱-۳ رویکرد موقعیتی فقر
۶۲	۷-۱-۳ رویکرد کارکردی
۶۴	۸-۱-۳ رویکرد ساختاری فقر
۶۵	۹-۱-۳ رویکرد محرومیت اجتماعی
۶۷	۱۰-۱-۳ رویکرد طرد اجتماعی
۶۸	۱۱-۱-۳ رویکرد قابلیت
۶۹	۱۲-۱-۳ رویکرد دور تسلسل
۷۰	۱۳-۱-۳ رویکرد فقر - انگ‌زنی - شرمساری
۷۱	۱۴-۱-۳ چرخش فرهنگی، مصرف و طبقه اجتماعی
۷۲	۱۵-۱-۳ دیدگاه خانواده و فشار محیط
۷۳	۱۶-۱-۳ دیدگاه آسیب‌پذیری نسبت به فقر
۷۳	۱۷-۱-۳ دیدگاه سرمایه‌داری، تغییر بازار کار و فقر
۷۴	۲-۳ رهیافت‌های نظری نابرابری
۷۴	۱-۲-۳ رویکردهای کارکردگرایانه به نابرابری
۷۸	۲-۲-۳ رویکردهای تضادگرایانه به نابرابری
۸۳	۳-۲-۳ رویکردهای تلفیقی به نابرابری
۹۶	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل سوم
۹۹	فصل چهارم. جهانی‌شدن و مسئله فقر و نابرابری
۹۹	هدف کلی
۹۹	هدف‌های یادگیری
۹۹	مقدمه
۱۰۰	۱-۴ خاستگاه جهانی‌شدن

۱۰۲	۲-۴ تحول دلالت و مفهوم جهانی شدن
۱۰۳	۱-۲-۴ جریان‌های اندیشگی
۱۰۴	۲-۲-۴ دوره‌بندی تاریخی
۱۰۸	۳-۴ جهانی شدن و فقر و نابرابری
۱۰۸	۱-۳-۴ رویکرد رادیکال
۱۱۰	۲-۳-۴ رویکرد محافظه‌کار
۱۱۲	۳-۳-۴ رویکرد میانه
۱۱۳	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل چهارم
۱۱۵	فصل پنجم. رویکردها و شاخص‌های سنجش فقر و نابرابری
۱۱۵	هدف کلی
۱۱۵	هدف‌های یادگیری
۱۱۵	مقدمه
۱۱۶	۱-۵ رویکردهای سنجش فقر و نابرابری
۱۱۶	۱-۱-۵ رویکرد سنجش رفاه
۱۱۷	۲-۱-۵ رویکرد بررسی الگوی مصرف و تغذیه
۱۱۹	۳-۱-۵ رویکرد تعیین خطوط فقر
۱۲۱	۴-۱-۵ ارزیابی میزان شیوع فقر بدون پیمایش خانوار
۱۲۳	۵-۱-۵ رویکرد آزمون وسع
۱۲۴	۶-۱-۵ رویکرد مشارکتی در سنجش فقر
۱۲۵	۷-۱-۵ رویکرد توسعه‌ای ترکیبی
۱۲۶	۲-۵ شاخص‌های اندازه‌گیری فقر و نابرابری
۱۲۶	۱-۲-۵ شاخص‌های کمی
۱۲۷	۲-۲-۵ شاخص‌های اجتماعی
۱۳۳	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل پنجم
۱۳۵	فصل ششم. سیاست‌های کاهش فقر و نابرابری و تجارب جهانی
۱۳۵	هدف کلی
۱۳۵	هدف‌های یادگیری
۱۳۵	مقدمه
۱۳۶	۱-۶ سیاست‌های کاهش فقر و نابرابری
۱۳۶	۱-۱-۶ نوسازی
۱۳۹	۲-۱-۶ توسعه‌گرایی
۱۴۱	۳-۱-۶ رویکرد تعدیل ساختاری
۱۴۱	۴-۱-۶ رویکردهای انتقادی
۱۴۴	۵-۱-۶ رویکرد اجتماع‌محور

۱۴۶	۶-۱-۶ رویکرد توسعه اجتماعی
۱۴۷	۷-۱-۶ رویکرد نئولیبرالیسم
۱۴۸	۶-۲ چند تجربه جهانی کاهش فقر و نابرابری
۱۴۸	۶-۲-۱ اندونزی
۱۵۰	۶-۲-۲ بنگلادش
۱۵۰	۶-۲-۳ مصر
۱۵۲	۶-۳ سیاست‌های کاهش فقر و نابرابری در ایران
۱۵۲	۶-۳-۱ برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران
۱۵۶	۶-۳-۲ بررسی عملکرد برنامه‌های توسعه
۱۶۴	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل ششم
۱۶۷	پاسخ‌نامه خودآزمایی‌های چهارگزینه‌ای
۱۶۹	فهرست منابع
۱۷۹	نمایه

پیشگفتار

سالینز (۱۹۷۲) در کتاب «اقتصاد عصر سنگ» می‌نویسد: فقر محدودیت مواد و کالاها و صرفاً رابطه‌ای بین اهداف و ابزارها نیست؛ بلکه رابطه‌ای بین انسان‌هاست. فقر پایگاهی اجتماعی است که به صورت تمایزی دردناک بین طبقات رشد کرده است. لاین نیز معتقد است: واژه فقر خودبه‌خود مفهوم نابرابری را به ذهن خطور می‌دهد چرا که فقرا کسانی هستند که بیش از دیگران از توزیع نابرابر ثروت زیان دیده‌اند (لابن، ۱۳۵۹: ۷). از این رو می‌توان گفت که رابطه‌ای تنگاتنگ و در هم تنیده‌ای بین فقر و نابرابری وجود دارد. فقر حاصل تخصیص و توزیع نابرابر ثروت است و این که منابع چگونه و بین چه کسانی توزیع شود، سهم اصلی را در شکل‌گیری فقر دارد. «فقر در جوامع نابرابرتر شایع‌تر است و تقریباً همه مسائل شایع در پایین‌ترین نردبان اجتماعی در این گونه جوامع متداول‌ترند» (ویلکینسون و پیکت، ۱۳۹۳: ۲۹).

این واقعیت که امروزه میلیون‌ها نفر از مردم جهان در محرومیت و فقری نکبت‌بار زندگی می‌کنند و اغلب جوامع، کم و بیش نابرابری در ابعاد مطلوبیت‌های کمی و ابزاری (ثروت و درآمد)، مطلوبیت‌های کیفی و ذاتی (احترام و منزلت) و مطلوبیت‌های ربطی^۱ (قدرت) را به‌گونه‌ای تجربه می‌کنند (همیلتون و هارشیوکس، ۱۹۸۷) حاکی از آن است که باید فقر و نابرابری را به‌مثابه مسائلی نگریست که در خور توجه‌اند و این مهم حاصل نمی‌شود مگر از طریق شناخت عمیق

1. Relative Utility

آن‌ها و شناسایی سازوکارهایی که منجر به ایجاد تله فقر و نابرابری می‌شوند. هدف کتاب حاضر که برای درس «فقر و نابرابری اجتماعی» در دوره کارشناسی رشته علوم اجتماعی تألیف شده، نیز در همین راستاست.

کتاب شامل شش فصل است: در فصل اول ذیل عنوان «دلالت‌شناسی فقر و نابرابری» ابتدا به دلالت‌شناسی فقر پرداخته شده است بدین منظور ابتدا تعریف فقر و بررسی انواع آن ارائه شده در ادامه به کنکاش مفهومی و بررسی دلالت‌های عمیق‌تر مفهوم فقر پرداخته شده و درباره این موضوع بحث شده که در جهان کنونی مسئله فقر چگونه بازنمایی می‌شود. در ادامه فصل جهت بازنمایی معنایی نابرابری ابتدا به دوگانه برابری و نابرابری و دلالت‌شناسی برابری پرداخته شده، سپس تعریف نابرابری، انواع آن و در نهایت دلالت معنایی نابرابری بررسی شده است.

فصل دوم ذیل عنوان «بنیان‌های فقر و نابرابری»، به مسئله فرهنگ فقر به مثابه محوری‌ترین بنیان فقر و مسئله توزیع نامتعادل قدرت در جامعه به مثابه محوری‌ترین بنیان نابرابری‌های اجتماعی می‌پردازد.

در فصل سوم ذیل عنوان «رهیافت‌های نظری فقر و نابرابری»، به منظور آشنایی با نظریه‌های مطرح در حوزه فقر و نابرابری، ابتدا رویکردهای مختلف مطرح شده در زمینه پدیده فقر مورد بررسی قرار گرفته و سپس به آراء اندیشمندان مختلف در قالب سه رویکرد کارکردی، تضادی و تلفیقی به مسئله نابرابری پرداخته شده است.

در فصل چهارم ذیل عنوان «جهانی‌شدن و مسئله فقر و نابرابری» با توجه به اهمیت موضوع جهانی‌شدن در این فصل ابتدا خاستگاه جهانی‌شدن و تحول دلالت و مفهوم آن مطرح شده و سپس بحث جهانی‌شدن و فقر و نابرابری مورد توجه قرار گرفته است.

فصل پنجم با عنوان «رویکردها و روش‌های سنجش فقر و نابرابری» ابتدا به رویکردهای سنجش فقر و نابرابری می‌پردازد و سپس روش‌های سنجش فقر و نابرابری مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

و بالاخره در فصل پایانی کتاب (فصل ششم) ذیل «سیاست‌های کاهش فقر و نابرابری و تجارب جهانی» برای آشنایی با سیاست‌های کاهش فقر و نابرابری به رویکردهای مطرح در این حوزه که بعضاً نظری نیز هستند، اشاره شده است. سپس به

تجارب جهانی و همچنین به سیاست‌گذاری در کشور در زمینه کاهش فقر و نابرابری اشاره شده و عملکرد این سیاست‌ها به تصویر کشیده شده است.

همکار پرتلاش و دانش‌پژوهم دکتر پروین علی‌پور بر من منت گذارده و در همه مراحل تهیه و تدوین این کتاب نویسنده را از پیشنهادهای سازنده و همکاری‌های ثمربخش و بی‌دریغ بهره‌مند ساخته است. لذا بر خود فرض می‌دانم که به سهم بزرگ و تعیین‌کننده ایشان در آماده‌کردن این کتاب اشاره کرده و بدین‌وسیله از ایشان سپاسگزاری کنم. همچنین لازم است که از همکاران محترم در دفتر تدوین و تولید منابع درسی دانشگاه پیام‌نور به‌ویژه همکار ارجمندم جناب آقای دکتر مهران فرج‌اللهی رئیس محترم آن دفتر و سرکار خانم مینا حاجی‌انزهائی مسئول محترم اداره نظارت بر فرایند تألیف کتاب تشکر و قدردانی کنم. از استاد ارجمند جناب آقای دکتر فرهنگ ارشاد که زحمت ویرایش علمی کتاب را بر عهده داشتند و از همکاران گرامی گروه علوم اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی دانشگاه پیام‌نور کمال تشکر را دارم.

محمدجواد زاهدی

عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام‌نور

فصل اول

دلالت‌شناسی فقر و نابرابری

هدف کلی

هدف کلی این فصل شناخت دانشجویان با پدیده‌های فقر و نابرابری است.

هدف‌های یادگیری

دانشجو پس از مطالعه این فصل قادر خواهد بود:

۱. فقر را تعریف کند و انواع آن را توضیح دهد.
۲. دلالت معنایی فقر به مثابه یک مفهوم مادی را شرح دهد.
۳. دلالت معنایی فقر به مثابه موقعیت اقتصادی را تشریح کند.
۴. دلالت معنایی فقر به مثابه پایگاه اجتماعی را بیان کند.
۵. نسبت معنایی فقر و طرد اجتماعی را شرح دهد.
۶. دوگانه برابری و نابرابری را توصیف کند.
۷. دلالت معنایی برابری را توضیح دهد.
۸. نابرابری را تعریف کند و انواع آن را توضیح دهد.
۹. طبقه اجتماعی را به مثابه یکی از دلالت‌های معنایی نابرابری تشریح کند.
۱۰. قدرت را به مثابه یکی از دلالت‌های معنایی نابرابری شرح دهد.
۱۱. قشربندی اجتماعی را به مثابه یکی از دلالت‌های معنایی نابرابری تعریف و تشریح کند.
۱۲. رابطه قدرت، قشربندی اجتماعی و نابرابری را تحلیل کند.

مقدمه

فقر یکی از کهن‌ترین انواع آسیب‌های اجتماعی در همه جوامع است. این واقعیت که یکی از تعالیم مهم همه ادیان دستگیری و حمایت از فقر است، خود دلیل محکمی بر قدمت زیاد فقر و مسئله‌سازبودن آن برای نظم اجتماعی جوامع در طول تاریخ است. به همین لحاظ اغلب جوامع در جست‌وجوی راه‌حل‌های اجتماعی برای مقابله با این مسئله هستند. این که مسئله فقر را چگونه می‌توان حل کرد قبل از هر چیز به نوع کوششی بستگی دارد که برای شناخت و تحلیل آن در شرایط زمانی و مکانی خاص صورت می‌گیرد. بر این اساس می‌توان گفت که اولین گام در حل مسئله فقر ارائه تعریفی با دلالت‌های معین از این پدیده است که بر پایه شاخص‌های عینی و محسوس سنجش و احصاء این پدیده را امکان‌پذیر سازد. از سوی دیگر جامعه‌ها و گروه‌های اجتماعی درون آن نظام‌های معنایی متفاوتی را در خود می‌پروراند و پدیده‌های اجتماعی در این نظام‌های معنایی متمایز اغلب دلالت‌های معنایی متفاوت و گاه حتی متعارضی پیدا می‌کنند. فقر و نابرابری نیز از این قاعده مستثنا نیست و بسته به نظام‌های معنایی حاکم بر هر جامعه تعاریف و دلالت‌های متفاوت و خاصی پیدا کرده است. از آنجا که درک این پدیده‌های آسیب‌شناختی و شناخت دلالت‌ها و معانی آن مستلزم در دست داشتن معنا، تعریف و دلالت‌های روشن و قابل پذیرش از آن‌هاست، بدین منظور در این فصل ابتدا به تعریف فقر و انواع آن و همچنین به دلالت‌شناسی فقر پرداخته‌شده سپس در ادامه فصل به تعریف نابرابری، انواع آن و دلالت‌شناسی نابرابری پرداخته است و بدین ترتیب در این فصل به این موضوع اشاره شده که در جهان کنونی مسئله فقر و نابرابری چگونه بازنمایی می‌شود.

۱-۱ دلالت‌شناسی فقر

۱-۱-۱ تعریف فقر

واژه Poverty به معنای فقر از ریشه لاتین Pauper می‌آید که با واژه یونانی Penes (فقیر) و Penia (فقر) قرابت دارد. فقر را در یونانی با واژه Aporia (راه به‌جایی نداشتن، مشکلی که فقیر با آن دست به‌گریبان است) تعریف می‌کنند (مارک‌هنری، ۱۳۷۴: ۸۰). یکی از تعریف‌های کلاسیک فقر «ناتوانی در دستیابی به

استاندارد حداقل زندگی» است. فقر ناتوانی افراد، خانوارها، یا بخش مهمی از اعضای جامعه در به دست آوردن منابع کافی برای ارضای نیازهای اساسی است (می، ۱۳۸۲: ۳۶). بانک جهانی (۲۰۱۷) مفهوم فقیربودن را این‌گونه تعریف کرده است: فقر محرومیت شدید در رفاه است، فقر شامل ابعاد زیادی است از جمله، درآمد کم و عدم توانایی برای به دست آوردن کالاها و خدمات اساسی لازم برای بقاء شرافتمندانه. فقر همچنین شامل سطوح پایین بهداشت و آموزش، دسترسی ضعیف به آب تمیز و تأسیسات بهداشتی، امنیت فیزیکی نامناسب و ناکافی، عدم برخورداری از حق اظهار نظر (ابراز عقیده) و ظرفیت و فرصت ناکافی برای زندگی بهتر است. دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر ملل متحد^۱ (۲۰۰۲ و ۲۰۰۴) نیز دیدگاه و رویکرد تقریباً مشابهی را در تعریف فقر مورد نظر قرار داده و فقر را «عدم برخورداری از حقوق انسانی» تعریف کرده است.

۱-۱-۲ انواع فقر

در تعریف‌های اشاره شده سه نوع فقر یعنی فقر مطلق، نسبی و قابلیت را می‌توان از هم متمایز ساخت.

- **فقر مطلق.** فقر مطلق^۲ یا به تعبیر گوران (۲۰۰۲)، تهیدستی تمام و کمال، به معنای عدم توانایی در فراهم کردن حداقل نیازهای اساسی است (پیران، ۱۳۷۹: ۲۳۵). فقر مطلق اساساً بر حسب منابع مورد نیاز برای حفظ سلامتی و تأمین کارایی جسمانی تعریف می‌شود. مهم‌ترین سنجش‌های فقر مطلق با تعریف کیفی و مقداری غذا و لباس و سرپناه که برای هر زندگی سالم ضروری پنداشته می‌شود مرتبط است. فقر مطلق را اغلب فقر معیشتی^۳ نیز می‌خوانند زیرا متضمن دستیابی به حداقل (بخور و نمیر) مورد نیاز برای بقای زیستی است. «ویژگی‌ای که این تعریف را قابل قبول می‌سازد ناشی از خصلت عینی و عملی آن است که براساس ارزیابی تأمین نیازهای غذایی لازم و سلامت جسمی فرد تنظیم شده است» (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۸: ۶۴-۶۵). فقر مطلق یا معیشتی معمولاً از طریق قیمت‌گذاری نیازهای اساسی زندگی

1. Office of the High Commissioner for Human Rights (OHCHR)

2. Absolute Poverty

3. Subsistence Poverty

اندازه‌گیری می‌شود. براساس این قیمت‌گذاری، خط فقر یا آستانه فقر ترسیم می‌شود و بدین ترتیب کسانی که درآمدشان زیر این خط (حداقل درآمد) قرار می‌گیرد به‌عنوان فقیر تعریف می‌شوند.

- **فقر نسبی.** جامعه‌شناسان اغلب، به‌ویژه هنگامی که فقر را در جوامع پیشرفته صنعتی مطالعه می‌کنند، به تعریف نسبی فقر متوسل می‌شوند که اشاره است به فقدان منابع برای فرد یا گروه هنگامی که با دیگر اعضای آن جامعه، و یا با استاندارد نسبی زندگی جامعه مقایسه می‌شوند. اگر چه مفهوم فقر نسبی با تفاوت‌های مربوط به سطوح منابع مادی - یعنی نابرابری‌های ناشی از توزیع آن در جامعه - مرتبط است، عینیت مقیاس‌های آن به‌طور بالقوه کمتر از فقر مطلق نیست. مسئله بیشتر آن است که این مقیاس‌ها احساس‌های ذهنی فقر را اندازه نمی‌گیرند، در حالی که چنین احساس‌هایی به‌ویژه آنگاه که پیامدهای فقر مورد تحلیل قرار می‌گیرد می‌توانند بسیار اهمیت داشته باشند (مارشال و اسکات، ۲۰۰۹: ۵۱۶). بدین ترتیب فقر نسبی بر حسب داوری‌هایی اندازه‌گیری می‌شود که از سوی اعضای یک جامعه معین در مورد این که چه چیزهایی استاندارد معقول و پذیرفتنی زیست و سبک زندگی بر حسب مقتضیات روز را تشکیل می‌دهند، صورت می‌گیرد (زاهدی، ۱۳۸۴: ۳۰۱). از این روست که فقر نسبی براساس معیارهای زندگی اکثریت جمعیت - میانه درآمدی - سنجیده می‌شود، بنابراین سطوح آن میان جوامع یا درون آن‌ها و در زمان‌های مختلف متفاوت خواهد بود.

- **فقر قابلیت.** «فقدان قابلیت یا توانمندی» (سن، ۱۹۸۵) را فقر قابلیتی گویند. به سخن دیگر عدم‌برخورداری از قابلیت‌های پایه‌ای (سواد، آموزش، سلامتی) و قابلیت‌های بنیادی (وجود شرایطی که توانایی لازم و مناسب برای رهاشدن از قحطی و گرسنگی و سوءتغذیه و امکان مشارکت در زندگی اجتماعی، داشتن سرپناه، امکان مسافرت و ...) را فقر قابلیتی می‌گویند. در این دیدگاه مفهوم قابلیت پایه به نیازهای اساسی و مفهوم قابلیت بنیادی به‌وجود فرصت برابر ارجاع دارند. فرد دارای درآمدی که نتواند در فعالیت‌های آزاد سیاسی یا اجتماعی شرکت کند یا فرد باسواد و حتی آموزش‌دیده‌ای که از دسترسی به امکانات و منابع اقتصادی (به دلیل وجود رانت‌ها) محروم باشد، ممکن است نتواند قابلیت‌های خود را به فعلیت درآورد و به همین دلیل می‌تواند فقیر محسوب شود. (محمودی و صمیمی‌فر، ۱۳۸۴: ۱۴).

علاوه بر سه نوع فقر اشاره شده، دو نوع فقر دیگر نیز در مباحث فقرشناسی مطرح شده‌اند که عبارت‌اند از فقر شهری و روستایی. فقر شهری و روستایی حاصل نابرابری فضایی است که بیشتر بازگوی نابرابری بین شهر و روستا است. فقر شهری که به «فقر کالبدی» نیز معروف است عبارت است از «زیرساخت و تسهیلات شهری نامناسب (مسکن کم‌دوام، معابر غیراستاندارد، دسترسی نداشتن به خدمات شهری)» (نقدي، ۱۳۹۷: ۲۷۰). همچنین فرصت‌های شغلی و درآمدی بسیار محدود، عدم بهره‌مندی از مسکن و خدمات شهری، محیط‌های ناسالم و خشن، عدم بهره‌مندی از خدمات تأمین اجتماعی و سازوکارهای حمایتی بهداشتی و آموزشی از چالش‌های پیش‌روی فقرای شهری است (داکلس و آرار، ۲۰۰۶: ۶۳). فقر روستایی مؤلفه دیگر نابرابری فضایی است. در سال ۲۰۱۴؛ هشتاد و پنج درصد فقرای جهان در مناطق روستایی زندگی می‌کنند، که با فقر حاد دست و پنجه نرم می‌کنند (آلکیر و همکاران، ۲۰۱۴: ۱). این در حالی است که بنا به گزارش بانک جهانی در سال ۲۰۰۸؛ ۷۵ درصد فقرا در مناطق روستایی ساکن بودند (بانک جهانی، ۲۰۰۸). یکی از چالش‌های جوامع روستایی مسئله فقر روستایی است که اندیشه بسیاری از صاحب‌نظران توسعه روستایی را به خود معطوف داشته است. در روستاها به علت شرایط جغرافیایی و آب و هوایی، نوع معیشت و توانایی کمتر در مقابله با حوادث، فقر، قلمرو گسترده‌تری دارد. در چنین شرایطی معمولاً نوع و میزان بهره‌گیری افراد از عوامل مختلف در اقتصاد کشاورزی و دامداری و الگوهای مختلف بهره‌برداری از زمین، منابع آب، مکانیزاسیون و شیوه‌های تولید و نیز عوامل اجتماعی و فرهنگی در قرارگرفتن و یا واقع‌نشدن در وضعیت فقر مؤثر است (غفاری و حق‌پرست، ۱۳۸۳: ۳۳). نکته قابل تأمل این است که تقریباً در تمامی کشورها، شرایطی که فقرای روستایی از لحاظ مصرف شخصی، دسترسی به آموزش، مراقبت‌های بهداشتی، آب آشامیدنی، مسکن، حمل و نقل و ارتباطات با آن مواجه‌اند بسیار نامساعدتر از شرایطی است که فقرای شهری پیش رو دارند. علاوه بر این، فقر روستایی خود از علل مهم پیدایش فقر شهری است. سطح بالا و مستمر فقر روستایی در رشد سریع جمعیت و مهاجرت به نواحی شهری نقش داشته است. در واقع بیشتر فقرای شهری همان فقرای روستایی‌اند که برای رهایی از فقر روانه شهرها می‌شوند. بر این اساس می‌توان گفت که سیاست‌های نادرست نظیر بی‌توجهی به بخش

کشاورزی و نادیده انگاشتن زیرساخت‌های اجتماعی و فیزیکی روستاها از عوامل مؤثر در پیدایش فقر روستایی و شهری هستند (حسن‌خان، ۱۳۸۱: ۲۶۴).

۱-۱-۳ دلالت‌های فقر

در جامعه‌ای که با گرسنگی مزمن گروه‌های وسیعی از جمعیت روبروست، تعریف فقر گرایش به آن دارد که بر مسائل مرتبط با گرسنگی تمرکز یابد: «فقدان ضروریاتی چون نیازهای اساسی غذایی، آب نوشیدنی سالم، سرپناه و سلامت جسمانی» (فیتزپتریک، ۱۳۸۱: ۱۸۱) در حالی که در جامعه‌ای که از سطح رفاه حداقلی برخوردار است، تعریف فقر بر شاخص‌هایی متمرکز است که بیشتر دلالت بر محرومیت نسبی دارند؛ از قبیل سبک زندگی و سطح رفاه پایین‌تر و این یعنی فقر نسبی که دلالت دارد بر «محرومیت از معیارهای زندگی غالب بر جامعه به سبب نداشتن منابع کافی و به‌خصوص درآمد کافی» (فیتزپتریک، همان).

اما مفهوم فقر مطلق در جامعه‌شناسی به‌طور وسیعی مورد انتقاد قرار گرفته است این مفهوم بر پایه این فرض بنا شده است که حداقلی از نیازهای اساسی وجود دارد که برای همه مردم در همه جوامع یکسان است؛ حال آن که به سهولت می‌توان استدلال کرد که توجیه چنین حداقل‌هایی حتی بر حسب غذا، پوشاک و سرپناه بسیار دشوار است. چنین نیازهایی نه فقط در بین جوامع گوناگون بلکه حتی در داخل یک جامعه واحد نیز متفاوت‌اند. از همین رو پیتز تاونسند استدلال می‌کند که تعریف نیازهای تغذیه‌ای بدون در نظر گرفتن نوع و مقتضیات مشاغل و شکل متعارف گذران اوقات فراغت در جوامع نه فقط دشوار بلکه غیرقابل پذیرش است. مثلاً میزان نیازهای تغذیه‌ای در جوامع ابتدایی کوچک‌تر مبتنی بر شکار و گردآوری خوراک تفاوت زیادی با میزان نیاز مردم جوامع نوین (مثلاً جامعه‌های غربی) دارد. حتی در داخل جوامع نوع اخیر نیز تفاوت زیادی در میزان مورد نیاز یک کارمند پشت میز نشین و یک کشاورز که روزانه ساعت‌های طولانی در مزرعه کار می‌کند وجود دارد. نظیر همین انتقادات را می‌توان در مورد سرپناه مطرح کرد. مثلاً جک و ژانت روش^۱ استدلال می‌کنند که «زندگی شهری مستلزم در اختیار داشتن سرپناه مناسبی است که نه فقط شخصی را از باد و باران و غیره محافظت کند بلکه به محل مناسبی برای پخت و پز و نیز به تسهیلات آبرسانی و دفع فاضلاب و زباله نیز

مجهز باشد. در حالی که همه این مسائل در موقعیت زندگی روستایی اغلب به نحو ساده‌تری بر طرف می‌شود» (زاهدی، ۱۳۷۳).

اگر نیازهای اساسی فرهنگی هم مورد نظر باشد باز تعریف فقر مطلق بسیار دشوار خواهد بود. چنین نیازهایی از زمانی به زمان دیگر و از مکانی به مکانی دیگر متفاوت‌اند. وجه بارز این تفاوت را مثلاً می‌توان در مورد «امنیت» که یکی از نیازهای اساسی فرهنگی در تعریف درنوووسکی و اسکات است، بیان کرد: امنیت (خواه سیاسی و خواه اقتصادی و یا اجتماعی) برای اعضای هر گروه اجتماعی در هر جامعه و در هر زمان خاصی می‌تواند معنی و مفهوم جداگانه و کاملاً متفاوتی داشته باشد. از لحاظ جامعه‌شناختی دلالت‌های امنیت گاه چنان متفاوت است که هرگونه مقایسه و تعمیمی را ناممکن می‌کند. مثلاً امنیت مالی بیشتر مردم در اغلب جوامع تا یک قرن پیش متضمن تأمین مالی این افراد در سنین سالخوردگی از سوی اعضای جوان‌تر خانواده (بیشتر فرزندان) بود. در حالی که امروزه این وظیفه دولت‌ها یا طرح‌های بیمه خصوصی است که به سالخوردگان حقوق بازنشستگی و مقرری ماهانه پرداخت کنند. افزایش طول عمر، کاهش بعد خانوار و تغییر سن بازنشستگی شرایط بزرگسالان را کاملاً عوض کرده است و به این ترتیب تعریف امنیت برای این گروه در حال حاضر نسبت به یک قرن پیش، زمین تا آسمان فرق کرده است.

به‌منظور رفع نارسایی‌های اشاره شده، بسیاری از پژوهشگران از به‌کارگیری مفهوم استانداردهای مطلق بر پایه اندیشه نیازهای جسمی و یا نیازهای فرهنگی خودداری کرده و به‌جای آن، ایده استانداردهای نسبی را که مبتنی بر ویژگی‌های زمانی و مکانی خاص است بسط داده‌اند. به این ترتیب در پژوهش‌های محلی و منطقه‌ای فقر، ایده فقر نسبی تا حدود قابل ملاحظه‌ای جایگزین ایده فقر مطلق شده است. فقر نسبی بر حسب داوری‌هایی اندازه‌گیری می‌شود که از سوی اعضای یک جامعه معین در مورد این که چه چیزهایی استاندارد معقول و پذیرفتنی زیست و سبک زندگی بر حسب مقتضیات روز را تشکیل می‌دهند، صورت می‌گیرد. از این منظر دیگر نمی‌توان استانداردهای متفاوت و معقول زندگی روستایی و به‌تبع آن مقیاس‌های فقر روستایی را برحسب نگرش‌ها و ضابطه‌های زندگی شهری تعریف کرد و به‌عکس.

پیتر تاونسند استدلال می‌کند که در داخل یک جمعیت، افراد و خانوارها و گروه‌ها را آنگاه می‌توان فقیر خواند که منابع تهیه انواع غذاها، مشارکت در فعالیت‌ها،

امکانات لازم برای زندگی و آرامش مألوف را از دست داده باشند یا دست کم موقعیت فقیربودنشان به طور وسیع، در داخل جوامعی که به آن تعلق دارند، مورد تأیید و تصدیق باشد. منابع در اختیار این عده به طور جدی و اساسی از متوسط فردی یا خانوادگی متعارف کمتر است و در نتیجه این گروه از افراد معمولاً از زندگی اجتماعی، رسوم و فعالیت‌ها کنار گذاشته می‌شوند (هارالامبوس و هیلد، ۱۹۹۱: ۱۴۲).

از طرف دیگر، مفهوم فقر نسبی بدون توجه به نظرگاه‌های مورد توجه در مفهوم فقر مطلق کامل نخواهد بود. سن (۱۹۸۳) بر این عقیده است که هر گونه تعریف منسجم از فقر نسبی به ناچار باید براساس تعریف فقر مطلق متکی بوده و بر مبنای آن به نتیجه‌گیری برسد. فقر به معنای فقدان توانایی برای نیل به یک خواسته یا هدف در مسیر دسترسی به مجموعه‌ای از کالاهاست، ولی این «فقدان» توانایی و ارتباط آن با اراده افراد، از این جامعه به آن جامعه متفاوت است.

با توجه به این دیدگاه‌های اصلاحی است که در یکی از تازه‌ترین گزارش‌های سازمان ملل (۲۰۱۷) در تعریف فقر آمده است: فقر ناتوانی در به دست آوردن فرصت‌ها و انتخاب‌هاست، نقض کرامت انسانی، نبود بستر مناسب برای مشارکت مؤثر در جامعه است. فقر به معنای نداشتن غذای کافی و لباس برای اهل خانواده است. نداشتن مدرسه و درمانگاه است، فقر به معنای نداشتن زمین کشاورزی است که در آن بتوان مواد غذایی کاشت و یا نداشتن شغل برای زندگی است. فقر به معنی عدم دسترسی به اعتبار است؛ و به معنای ناامنی، ناتوانی و عدم ارتباط با افراد، خویشاوندان و اجتماع است. فقر به معنای مستعد برای در معرض خشونت قرارگرفتن است و از همه مهم‌تر فقر معمولاً دلالت بر زندگی در محیط‌های شکننده و حاشیه‌ای دارد بدون دسترسی به آب پاکیزه و تأسیسات بهداشتی.

اسپایکر^۱ دوازده دلالت فقر را در علوم اجتماعی شناسایی کرده و در سه خوشه فقر به مثابه شرایط مادی^۲، فقر به مثابه موقعیت اقتصادی^۳ و فقر به مثابه پایگاه اجتماعی^۴

۱. Spicker: در بحث دلالت‌های فقر از منبع زیر استفاده شده است. بنابراین منابع درون متن مقاله برای رعایت امانت‌داری به ترتیبی که در مقاله آمده است، ارائه شده‌اند:

Spicker, Paul (2007), Definitions of poverty: Twelves clusters of meaning, In The Idea of Poverty, Policy Press, PP: 229-243.

2. Material conditions

3. Economic circumstances

4. Social position

طبقه‌بندی کرده است. او معتقد است که دلالت‌های دوازده‌گانه فقر همپوشانی داشته و بسیاری از این همپوشانی‌ها هم‌زمان دو یا سه حالت متفاوت به خود می‌گیرند. علاوه بر این، آن‌ها از هم متمایز نیز هستند به‌طوری که شرایطی که حاکم بر یک دلالت است با شرایط دلالت دیگر فرق دارد. این خوشه‌بندی‌ها به ترتیب از این قرارند:

- **فقر به‌مثابه یک مفهوم مادی.** اولین خوشه دلالت معنایی فقر، آن را به‌مثابه یک مفهوم مادی در نظر می‌گیرد. افراد فقیر هستند زیرا اقلام مورد نیاز یا منابع لازم برای تأمین مایحتاج و نیازمندی‌های خود را در اختیار ندارند.
- **نیاز.** اولین مفهوم در خوشه دلالتی فقر به‌مثابه مفهومی مادی، مفهوم نیاز است. افراد به چیزهایی مانند غذا، پوشاک، سوخت یا سرپناه نیاز دارند. ویک جورج^۱ می‌نویسد: فقر مستلزم نبود موارد ضروری و نیز فهرستی از چیزهای لازم است که بر حسب زمان و مکان متفاوت‌اند (اشاره به فقر مطلق) (جورج، ۱۹۸۸: ۲۰۸).
- باراتز و گریگزبای^۲ به فقر به‌مثابه نبود رفاه و سلامت جسم و روان اشاره می‌کنند که ناشی از ناکافی‌بودن منابع اقتصادی و عدم‌مصرف آن‌هاست (اشاره به فقر نسبی) (باراتز و گریگزبای، ۱۹۷۱: ۱۲۰).
- در هر دو تعریف اشاره شده با محوریت نیاز فقر به معنی نداشتن یعنی فقدان است که به‌نوبه خود از نابرابری سرچشمه می‌گیرد.
- **الگوی از محرومیت.** می‌توان ادعا کرد که هیچ نیازی با فقر هم‌تراز نیست و تفسیرهای مختلفی درباره چیستی فقر وجود دارد. برخی تفسیرها بر انواع خاص نیاز مانند گرسنگی و بی‌خانمانی که اهمیت خاصی دارند تأکید می‌گذارند. برخی دیگر بر میزان جدیت و شدت محرومیت تجربه شده تأکید دارند: غذا و سرپناه مهم‌تر از سرگرمی و حمل و نقل‌اند گو آنکه مردمی که از حق تفریح، سرگرمی و نیز حمل و نقل محروم‌اند نیز غالباً فقیر محسوب می‌شوند. تداوم شرایط نیز مهم است: به دلیل یک حادثه طبیعی مانند طوفان یا سیل شخص بی‌خانمان می‌شود. ولی هنوز منابع کافی در اختیار دارد تا بتواند نیازهای خود را تأمین کند هر چند نه به‌سرعت گذشته. به این لحاظ فقر نه فقط محرومیت بلکه محرومیتی است که در بستر زمان تجربه می‌شود.

1. Vic George

2. Baratz and Grigsby

دلیک و همکاران می‌نویسند: فقر فقط به یک بعد مثلاً فقط به درآمد محدود نمی‌شود بلکه بیشتر خود را در تمام ابعاد زندگی مانند مسکن، تحصیل، خدمات درمانی نمایان می‌کند (دلیک و همکاران، ۱۹۹۲: ۳).

مردم ممکن است نداری‌ها و نیازمندی‌های خاصی (مانند بی‌خانمانی یا سرمای شدید) را تجربه کنند بدون آن که فقیر باشند. گو آنکه نیازها شاخص‌های اولیه و اساسی فقر محسوب می‌شوند (ویلن و ویلن، ۱۹۹۵)؛ اما تداوم بسیار مهم است زیرا محرومیت‌های موقتی (مانند محرومیت‌های تجربه شده قربانیان یک فاجعه) برای ساختن فقر کافی نیستند. فقر براساس وجود الگویی از محرومیت ساخته می‌شود و نه براساس خود محرومیت. بر طبق استدلال انجام شده درباره عدم امنیت، این احتمال برای فقیر وجود دارد که در معرض محرومیت‌های چندگانه باشد حتی اگر او محرومیت خاصی را در برهه خاصی از زمان تجربه نکرده باشد. تعریف فقر به تجربه انباشتی آن در طول زمان بستگی دارد. «صدای فقرا» مجموعه مطالعات انجام شده بانک جهانی است که به ایده شبکه‌ای بودن محرومیت‌ها اشاره دارد (نارایان و همکاران، ۲۰۰۰) استعاره‌ای که به مجموعه مسائلی اشاره دارد که ممکن است مردم از تغییر ترکیب آن‌ها، در طول زمان، آسیب ببینند (کافیلد و ساربری، ۱۹۸۰، کالوین و همکاران، ۱۹۹۰).

– **منابع محدود.** نیازها پیوند نزدیکی با منابع دارند. هر نیازی یک ضرورت است. فقر به شرایطی اشاره دارد که افراد فاقد درآمد و ثروت دچار آن می‌شوند و نمی‌توانند به منابع لازم برای تأمین مایحتاج خود دسترسی پیدا کنند. بات معتقد است: «فقیران کسانی هستند که ممکن است ابزارهای لازم برای زندگی را داشته باشند اما این برای دستیابی به یک زندگی آسوده کفایت نمی‌کند. افراد خیلی فقیر نیز کسانی هستند که از ابزارهای لازم برای تأمین حداقل استانداردهای زندگی در کشورشان برخوردار نیستند» (بات، ۱۹۷۱: ۵۵).

اشتون می‌نویسد: «محرومیت قطعاً به این معنا است که نیازهای ضروری‌ای هستند که برآورده نشده‌اند. این امر به دلیل نداشتن منابع مالی است با این حال این نکته ایجابی نیست زیرا که منابع کافی ممکن است به هدر روند. از سوی دیگر، فقر به معنی نداشتن پول کافی برای تأمین نیازها تلقی می‌شود» (اشتون، ۱۹۸۴: ۹۷).

منابع محدود یا به بیان دقیق‌تر عدم استیلای کافی بر منابع دلالت بر مصرف کم ندارد و اصطلاحی هم‌تراز آن نیست. برخی از فمینیست‌ها معتقدند که زنانی که در

خانه منابع محدودی دارند ممکن است فقیر باشند زیرا آن‌ها از حق کسب درآمد برخوردار نیستند (میلر ۱۹۹۶: ۵۶-۷). این ایده حتی در مورد زنانی که از مصرف باکیفیت و استانداردهای زندگی بالا برخوردارند نیز صدق می‌کند.

ممکن است تعریف فقر به‌عنوان محدودیت منابع قابل قبول باشد اما این تا زمانی است که تعاریف قبلی مقبول واقع شوند. فقر نوعی نیازمندی ناشی از محدودیت منابع است. سازمان ملل بر همین پایه فقر را این گونه تعریف کرده است: «وضعیتی برخاسته از محرومیت شدید از نیازهای اساسی از جمله خوراک، آب آشامیدنی سالم، خدمات بهداشتی، تحصیل و اطلاعات. فقر فقط به درآمد وابسته نیست بلکه به‌دسترسی به خدمات وابسته است» (سازمان ملل، ۱۹۹۵: ۵۷).

چنانچه فقر براساس مفهوم نیاز و دسترسی ناکافی به منابع محدود تعریف شود، برای تعریف شخص فقیر کفایت می‌کند، با این شرط که فقر فقط نتیجه محدودیت منابع باشد که البته در عالم واقع همیشه این طور نیست.

- **فقر به‌مثابه موقعیت اقتصادی.** اگر فقر ناشی از کمبود منابع باشد می‌توان آن را براساس اصطلاحات اقتصادی تعریف کرد. یکی از رایج‌ترین رویکردهای سنجش فقر میزان درآمد است تا جایی که برخی محققان اجتماعی فکر می‌کنند فقر همانا داشتن درآمد پایین است.

- **استانداردهای زندگی.** ایده «نیاز» فرض می‌کند که برخی از مقوله‌ها یا موضوع‌ها، ضرورت یا اهمیت خاصی دارند. اگرچه ایده استاندارد زندگی اصولاً به نیاز مربوط می‌شود اما این مفهومی کلی است که به شکل خاص محرومیت اشاره ندارد بلکه به تجربه کلی زندگی با حداقل‌ها دلالت دارد. سازمان بین‌المللی کار پیشنهاد می‌کند که در ساده‌ترین سطح، افراد یا خانواده‌ها زمانی به‌عنوان فقیر تلقی شوند که سطح زندگی‌شان برحسب درآمد یا مصرف، پایین‌تر از یک استاندارد معین باشد (سازمان بین‌المللی کار، ۱۹۹۵: ۶).

راونتری^۱ (۱۹۰۲) در کتاب «فقر» به‌طور دقیق فقر را تعریف نمی‌کند اما فصلی از کتاب را به بحث درباره «استاندارد زندگی»، اختصاص داده است تا بازگوی معنای فقر باشد. رایگن استدلال می‌کند که فقر استاندارد از مصرف است که زیر آنچه به‌طور

معمول سطح حداقلی در نظر گرفته می‌شود، قرار دارد (رایگن، ۱۹۸۸: ۳۵۴). بانک جهانی فقر را ناتوانی در تحقق حداقل استانداردهای زندگی تعریف می‌کند (بانک جهانی ۱۹۹۰: ۲۶). خط فقر که احتمالاً رایج‌ترین استاندارد فقر در سطح بین‌المللی است درآمدی با مقدار یک تا دو دلار در روز با ارجاع به استاندارد زندگی کل به‌کار می‌رود.

تمایز بین این تعریف و آن چیزی که مردم به آن نیاز دارند، باید مشخص باشد. ممکن است ما به چای، روزنامه یا کنسرت نیاز نداشته باشیم (سه مثالی که راوتری در تعریفش از شرایط اولیه فقر استفاده کرد) اما مردمی که نتوانند چیزی را که لازم دارند تهیه کنند، فقیر محسوب می‌شوند.

- **نابرابری.** افراد ممکن است فقیر قلمداد شوند به این دلیل که در مقایسه با دیگران محروم هستند. اوهیگنز و جنکینز^۱ می‌نویسند: اساساً تمام تعاریف خط فقر که در اقتصادهای توسعه‌یافته در قرن بیستم استفاده شدند با تثبیت سطح درآمد لازم برای تأمین استانداردهای زندگی مربوطاند که در این قبیل جامعه‌ها مقبول‌اند. در نتیجه بین فقر و نابرابری پیوند اجتناب‌ناپذیری وجود دارد: میزان یا ابعاد خاصی از نابرابری باعث می‌شود که افراد در زیر سطح حداقل استانداردهای مقبول در جامعه زندگی کنند. این جنبه، بازگوی فاصله اقتصادی در نابرابری و فقر است. این امر بدان معنا نیست که فقر همیشه وجود خواهد داشت بلکه بیشتر دلالت بر آن دارد که فقر مربوط به وضعیتی است که نابرابری وجود دارد: البته فقط در صورتی که نابرابری بر یک فاصله اقتصادی و رای سطح بحرانی دلالت کند (اوهیگنز و جنکینز، ۱۹۹۰).

- **پایگاه اقتصادی.** «طبقه» گروهی از مردم‌اند که به‌واسطه موقعیت اقتصادی‌شان در جامعه بازشناخته می‌شوند. طبقه جنبه‌ای از نابرابری است در حالی که نابرابری ویژگی ساختاری جامعه است و فقط به مصرف یا منابع محدود نمی‌شود. مصرف و منابع در بهترین حالت نمایانگر موقعیت اجتماعی‌اند. میلر و رابی معتقدند: طرح فقر در قالب قشربندی باعث می‌شود تا فقر به‌مثابه موضوعی از نابرابری مطرح شود. این رویکرد از تلاش برای اندازه‌گیری خط فقر با دقت علمی دور می‌شود اما در

1. O'Higgins and Jenkins